



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۷

داکتر نوراحمد خالدی

خاطره معمار افغانستان نوین را گرامی میداریم: به یادبود 64 مین سالروز وفات شاه امان الله خان

شاه امان الله خان در ۲۵ اپریل ۱۹۶۰ در زوریخ سوئیس در گذشت. امیر امان الله خان مشهور به غازی امان الله خان فرزند سوم امیر حبیب الله خان و نواسه امیر عبدالرحمان خان و نبیره امیر دوست محمد خان از دودمان بارکزیایی بود. وی در اول ماه جون 1892 میلادی در پغمان کابل به دنیا آمد. امان الله در لیسه افسری آموزش دید و با اردو ارتباط نزدیک داشت. وی پس از کشته شدن پدرش حبیب الله خان در ۲۸ فبروری 1919م به قدرت رسید.

وی در سال 1919 میلادی، به تشویق و حمایت آزادی خواهان هندوستان، برای آزادی سرزمین های از دست رفته افغانستان از چنگال استعمار برطانیه سومین جنگ افغان-انگلیس را آغاز کرد که منجر به معاهده راولپندی شد و بر بنیاد آن بریتانیا رسماً افغانستان را به حیث یک کشور مستقل به رسمیت شناخت.

سلطنت شاه امان الله در ۱۹۲۰ میلادی پیمان دوستی با شوروی و سپس با ایتالیا، ترکیه و ایران امضا کرد. شاه امان الله سپس در سال ۱۹۲۱ میلادی پیمانی با دولت شوروی بست و امتیاز خط تلگرافی کشک هرات، قندهار و کابل را به روسیه داد. وی در ۱۰ دسامبر ۱۹۲۷ سفری ۶ ماهه را به کشورهای آسیایی اروپایی و آفریقایی آغاز کرد و در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی از راه ایران به افغانستان بازگشت و دست به اقدامات اصلاحی زد.

امان الله خان در ۱۹۲۶ سلطنت مشروطه اعلام نمود و خودش را شاه اعلام کرد.

برگزاری لویه جرگه و تصویب نخستین قانون اساسی، از میان رفتن برده داری، استقرار نظام شاهی مشروطه، تفکیک قوا، اجباری شدن آموزش، آوردن اصلاح در نظام مالی، ممنوع شدن کار اجباری. فرستادن شماری از محصلین به خارج کشور به منظور ادامه تحصیل، تأسیس نخستین کتابخانه عامه در کابل، افزایش چشمگیر روزنامه نگاری و مانند اینها از مهمترین تحولات این دوره خوانده می شوند و در کل از دوره شاه امان الله خان به حیث یک دوره درخشان کشور یاد می شود.

از آنجایی که اقدامات اصلاحی وی با تندروی هایی همراه بود و با روحیه بعضی از اقدشار جامعه و مردم سازگاری نداشت، زمینه را برای شورشگری در برابر سلطنت وی فراهم ساخت و حبیب الله کلکانی بر او شورید و او را وادار به کناره گیری کرد و به ایتالیا رفت.

باید بخاطر آورد که قبل از حبیب الله کلکانی، در سال ۱۳۰۳ (1924م) شماری از ملاها و روحانیون افراطی به سرکردگی ملا لنگ علیه دولت امان الله خان دست به تبلیغ زده مردم را به شورش واداشتند. آنان تمامی اصلاحات دوره امانی را خلاف دین اسلام خوانده، این شاه مترقی و وطن دوست را کافر و جهاد علیه او را فرض اعلان کردند. مگر این ملا در دستی قرآن و در دست دیگر قانون جزاء امان اله خان را گرفته در میان قبایل که متأسفانه از سواد و دانش بی بهره بودند فریاد نمیزدند که: کدامیک را قبول دارید! قرآن یا قانون را؟ و طبعاً مردم میگفتند: قرآن را. باید بخاطر آورد که انگلیسها که خود را در این توطئه پیروز می دانستند دست به مداخله مستقیم زده و یک تن هندو به نام عبدالکریم را زیر نام پسر امیر محمد یعقوب خان داخل قوم خدران پکتیا نموده که رهبری اغتشاش را به دست گرفت. در آغاز جنگ به نفع شورشیان پیش می رفت چون از یک سو بودجه دولت به اتمام رسید و از سوی دیگر ۸۰۰ عسکر دولت به یکبارگی کشته شدند که این ضربه سختی بر پیکر رژیم نوپای امانی بود. در همین دوره بود که عبدالکریم با حمایت انگلیسها در پکتیا دعوی امارت نمود. از آنجایی که اکثریت مردم افغانستان از خدمات دولت امانی راضی بودند، جمع وسیع یکصدا علیه این اغتشاش جاهلان برخاستند که منجر به سرکوب آن شد. میر غلام محمد غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» (جلد اول، ص ۸۰۹) می نویسد: «...همینکه دانستند اغتشاش پکتیا ماهیت مذهبی نی، بلکه ماهیت سیاسی و آنهم به مداخله دولت انگلیس دارد، همه به حمایت دولت برخاستند و بر ضد نفوذ خارجی متحد گردیدند.» مهار این

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

شورش که بیش از یکسال به طول انجامید بار سنگینی بر دولت امانی بود. تقریباً مالیات یکساله در آن به هدر رفت و متعاقباً در لویه جرگه پغمان شاه امان الله مجبور شد که با روحانیون مرتجع از راه ماماشات پیش رفته بخشی از برنامه اصلاحاتش را کنار گذارد. در نتیجه این زحمات و همکاری وسیع مردم، شورش سرکوب و سران باغی فراری شدند. درین میان ملای لنگ و ملا عبدالرشید که به کوه‌ها پناه برده بودند توسط مردم دستگیر و تسلیم دولت داده شدند. به تاریخ ۴ جوزای ۱۳۰۴ ملای لنگ و ملا عبدالرشید با ۵۱ تن از همدستان شان بعد از اینکه حکم اعدام بر آنان صادر شد، طی مراسمی در تپه مرنجان اعدام شدند و چندصد تن دیگر به ولایات شمالی تبعید شدند.

شاه امان الله در 22 جون 1927 منار یاد گاری بنام "منار علم و جهل" را که در دهمزنگ کابل در کنار دریای کابل بخاطر ختم شورش ملای لنگ بنا کرده بود در یک طرف آن این شورش توضیح شده و در سه طرف دیگر آن اسامی سه صد نفر افسرانی که در جنگ شهید شده بودند تحریر گردیده است.

از شاه امان الله به عنوان شاه روشنفکر و ترقی خواه یاد می‌شود و افغانستان در دوران وی شاهد اصلاحات و تحولات بزرگی بوده است. سرانجام وی در ۲۵ اپریل ۱۹۶۰ در زوریخ سوئیس در گذشت. جنازه وی به جلال‌آباد انتقال داده شد و در کنار مزار پدرش به خاک سپرده شد.

وقتی در سال 1919 امان اله خان به پادشاهی رسید دولت هند برتانوی حتی سفارت در کابل نداشت صرف یک نفر بنام حافظ سیف اله تحت عنوان "واقعہ نگار" حافظ منافع انگلستان در کابل بود و او هم در حالت نظر بند بسر میبرد. در حالیکه شخصی بنام سردار عبدالرحمان در مقام رسمی سفیر افغانستان در دهلی ایفای وظیفه میکرد.

در آن زمان برطانویها در این کشور نه نماینده داشتند و نه سربازی و نه کدام اداره چی در حالیکه در هندوستان مامور مالیه، مدیر گمرک، قومندان امنیه و حتی مامور پوسته خانه همه انگلیس بودند! اگر معاهده گندمک قیمومیت سیاست خارجی افغانستان به برطانیه سپرده بود، این معاهده بیش از سه ماه دوام نکرد و با قیام پیروزمند مردم کابل و سربازان افغانی به کشته شدن کیوناری تحمیل کننده معاهد گندمک و نماینده انگلیس و هیأت او در کابل منجر شد و از اعتبار ساقط گردید.

تاریخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹م که ۱۶ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی میشود روز برسمیت شناختن استقلال کامل افغانستان در امور داخلی و خارجی توسط برطانیه است. تائید پیمان آتش بس راولپندی از جانب امان الله خان ۲۸ اسد ۱۲۹۸ است. در حقیقت ۲۸ اسد روز خلاصی ملت افغانستان از شر تجاوزات 123 ساله برطانوی هاست است.

این موقف جدید به شاه امان الله خان اجازه داد تا به تطبیق پروگرامهای گسترده انکشاف ساختمانی، فرهنگی، اجتماعی-سیاسی و دیپلماتیک دست زند تا افغانستان بتواند در قطار کشورهای پیشرفته جهان عرض وجود نماید.

در این روز بالاخره بزرگترین قدرت استعماری جهان قبول کرد که ملت افغان یک ملت آزاد و مستقل است که هیچگاه متجاوزین بیگانه را در این خاک قبول ندارد!

28 اسد سمبول وحدت ملی و پیروزی یک ملت است، در دفاع از وطن مشترک. سمبول ناسیونالیزم ملت افغانستان است. صرف نظر از اختلافات طبیعی سیاسی و سلیقوی و محلی، تجلیل از روز ملی افغانستان واحد و وحدت مردم آنست در زیر یک بیرق ملی.

متأسفانه یکصد و هفت سال بعد از تاجگذاری شاه امان الله خان، ما امروز با همان مسایلی و همان عناصری روبرو هستیم که سبب شکست پروگرامهای اصلاحی شاه امان الله خان گردید. جا دارد این مطلب مورد دقت و ارزیابی قرار بگیرد که چرا زمان در افغانستان منجمد شده است؟

با آنکه موضوع جنگ سوم افغان-انگلیس از سوی بریتانیا کم اهمیت و خیلی کوچک جلوه داده شد، باوجود آن این جنگ از جمله جنگهای بزرگ به شمار میرود که در آن بیش از ۱۶ میلیون پاوند خسارات مالی به هند برطانوی وارد شد و حدوداً ۲۰۰۰ افراد نظامی آنها نیز درین جنگ هلاک شدند.

نهضت تجدد طلبی یا مدرنیته

روند تجدد طلبی، ترقیخواهی یا "مدرنیته" همزمان با پیشرفتهای علمی و تکنیکی در سه قرن گذشته در تمام جهان سرعت و اهمیت بیشتر یافته است. وقتی شاه امان الله خان خواست بعد از حصول استقلال در سال 1919م نهضت تجدد طلبی را در کشور توسعه دهد افغانستان دو قرن از این جنبش بدور مانده بود. دست آوردهای نهضت مدرنیته در کشورهای پیشرفته که عموماً کشورهای غربی بشمول امریکا بودند عبارت بود از:

- استفاده وسیع از تکنولوژی در تولید محصولات، امتعه، ترانسپورت، تولید و مصرف انرژی، اتصالات؛
- استفاده وسیع از تکنولوژی در زندگی روزمره مردم؛
- الغای بردگی، مبارزه علیه تبعیض نژادی؛

- داخل شدن زن در جامعه و تساوی حقوقی زن و مرد؛

- اشاعه دموکراسی و حقوق شهروندی، سهمگیری بیشتر مردم در دولت، مکلف ساختن دولت ها و سازمانها به رعایت از حقوق بشر و آزادیهای فردی و تهیه وسیع خدمات اجتماعی و خدمات صحتی از طرف دولت؛

- جدایی دین از دولت و رسیدن به عصر حاکمیت قوانین مدنی در جامعه؛

نتایج نهضت مدرنیته سبب بهبود قابل ملاحظه سطح زندگی مردمان کشورهای غربی و غنی شدن دولتهای آنها شده و این کشورها را قادر ساخت با استفاده از تکنولوژی به قدرت نظامی خود پرداخته مستعمرات وسیعی را در جهان بدست آورند که بذات خود سبب افزایش ثروت ش شدت آنها گردید.

از جمله کشورهای شرقی یگانه کشوری که اهمیت تجدید طلبی یا مدرنیته را درک کرد و کوشش کرد با استفاده از آن با کشورهای پیشرفته صنعتی غربی همگام شود کشور جاپان بود.

تجدد خواهی منحصر به تمدن غرب نیست و در فرهنگ اصیل جامعه ما نیز ریشه و پایه دارد و نباید آن را در انحصار تمدن غرب قرار داد. فراموش نکنیم اسلام زمانی به اوج قدرت خود رسید که از سرزمینهای عرب به سرزمینهای مشرق زمین منجمله سرزمینهای افغانستان و آسیای میانه رسید و با تمدن تاجر پیشه این سرزمینها آشنا شد و دوران شگوفان خلافت عباسی را به میان آورد که دانشمندان بیشماری را به جهان ساینس و معرفت، منجمله بزرگترین مفسرین اسلامی را، ارزانی داشته است. بیجهت نیست که گروههای تکفیری سلفی عرب مخالف سرسخت این دوران میباشند.

این موضوع را باید بخاطر داشت که عقاید اسلامیتها و طالبان در بر خورد با مظاهر تمدن بشر از سنتهای عنعنوی مردم این سرزمینها نمایندگی نمیکند. به قول میر عبدالواحد سادات "اسلام سنتی افغانستان در بیشتر از هزار سال و تا آمدن پای استعمار و تاسیس مدرسه دیوبند، اسلام متساهل و آمیخته با عرفان بوده است و به شهادت تاریخ بزرگترین فرهنگ سالاران که در عین حال شخصیت های بزرگ اسلامی نیز میباشند همانند حضرت سنایی، مولانا، جامی و ... رحمن بابا، امیر علی شیر نوایی و ... بستر فرهنگی را بوجود آوردند که تساهل، تسامح، تحمل و ... مظاهر عالی آن بوده و باعث همدیگر پذیری در جامعه ای که بذات متکثر و کثیر القوامی است، گردیده است. در صد سال اخیر و با خلق اسلام سیاسی و بخصوص در اوج جنگ سرد که افغانستان بحیث میدان آن جنگ استعمال گردید و تا کنون، ما شاهد دگرگونی در اسلام واقعی و سنتی افغانستان و منطقه میباشیم و ضرور است تا این موضوع مورد نقد گسترده دانشمندان ما قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که اسلام سیاسی همان دین اسلام است؟ و یا ایدیولوژی سیاسی میباشند؟"

مردم سرزمین افغانستان با آنکه به دین اسلام مشرف شدند اما در برابر سلطه جویی های فرهنگی اعراب مهاجم مقاومت نموده و نگذاشتند که به عوض زبانهای مادری شان، لسان عربی ترویج و رسمیت بیابد. در هرات، بلخ و غزنی آثار مهم علمی و فرهنگی به رشته تحریر درآمد و دانشمندان چون ابوریحان بیرونی، بوعلی سینای بلخی و صداه ادیب و شاعر بزرگ در آنجاها زنده گی داشتند که دست آورد های علمی و فرهنگی شان، در مجموع تمدن بشری قابل درک بوده و امروز هم میتواند راه مارا به سوی تمدن و تجدید بگشاید.

همچنان در عرصه اجتماعی جرگه و مشوره از عصر تمدن بلخ در تاریخ این سرزمین وجود داشته جرگه ها در نقش محاکم عمل کرده، مسئله جنگ و صلح و انتخاب پادشاه از صلاحیت های آن بود. به عبارت دیگر، جرگه نوعی از نمایندگی مردم در حل مسایل مربوط به سرنوشت شان بود. طوریکه میدانیم جرگه ها که خود نوعی از تبارز دموکراسی قومی و و لویه جرگه ها که تبارز دموکراسی در سطح ملی است در فرهنگ پشتونولی و در مجموع در فرهنگ مردم افغانستان مقام بالایی دارد و مرجع مشروعیت اقدامات زعیم کشور و دولت را فراهم میکنند.

همچنان تضاد درونی جنبش طالبان با سیستم عنعنوی قومی پشتونها را نباید از نظر انداخت. آنانیکه جنبش طالبان را جنبش متکی بر فرهنگ قوم پشتون میدانند از تضاد نهفته درونی میان ارزشهای کود مدنی "پشتونولی" و ماهیت عمیقاً مذهبی جنبش طالبان بی خبر اند. یک محقق هزاره تبار بنام صاحب نظر مرادی در مورد مقررات وضع شده توسط احمدشاه ابدالی نوشته بود که: "احمد خان ... برای رهنمود سران قبایل مربوط خویش همچو اساسنامه دینی، سیاسی، و نظامی به کارگرفت. از تدوین مقررات نامبرده به خوبی برمی آید که احمد خان به فقه و شریعت سرتاسری اسلام اکتفا نکرده برای تنظیم نظام قبیلوی خویش به وضع مقررات ویژه قبیلوی نیازمندی احساس نموده است." دلیل وضع مقررات توسط احمدشاه ابدالی آن بود که اصول "پشتونولی" به قول اولیور روی، که از یکطرف یک ایدیولوژی بوده و از جانب دیگر یک مجموعه حقوق مدنی را تشکیل میدهد، در ذات خود غیر مذهبی بوده و در سطح قانون با "شریعت" در تضاد قرار دارند. اولیور روی مینویسد در جوامع غیر پشتون چوکات اصلی اصول جزایی را "شریعت" تشکیل میدهد اما در شرایطی که پیروی از شریعت صرف در حد شعار باقیست، هیچ سیستم دیگری موجود نیست که جای آنرا بگیرد." نتیجه طبیعی چنین حالتی در روستاهای غیر پشتون نشین بوجود آمدن حاکمیت مطلقه خوانین و زورگویان محلی و رهبران دینی میباشد که اشکال افراطی آنرا در دهات هزاره نشین هزاره جات مشاهده میکنیم.

در جوامع سنتی پشتونها، در دهات، مقام ملا در آن سطحی نیست که در قرا و قصبات غیر پشتون نشین افغانستان، بخصوص در میان اقوام هزاره وجود دارد. مظاهر آنرا همه روزه در بوسیدن دستهای محمد محقق توسط هواداران

هزاره او در صفحات تلویزیویها مشاهده میکنیم. مقام ملا و روحانی در هزاره جات، در میان شیعیان، در سطح پیشوا، و مرجع تقلید است. ملا چنین مقامی در جامعه پشتون ندارد. اکثر این ملاها حتی در جرگه های قومی دعوت نمیشوند. نقش ملا در جوامع سنتی پشتونها نقش مشورتی است نه نقش تصمیم گیرنده. از این رهگذر یک تضاد درونی میان جنبش طالبان و سیستم عنعنوی قومی پشتونها موجود است. فراموش نکنیم که طالبان دست آورد مدرسه های دیوبندی در مناطق قبایلی و پشتون نشین در پاکستان میباشند. اکثر این افراد در کمپهای مهاجرین در خاک پاکستان تولد یافته بزرگ شده و با ایدیولوژی وهابی تطبیق بدون چون و چرای "شریعت محمدی" تدریس شده اند که با پول عربستان سعودی و با امامان سعودی و وهابی پاکستانی طرف اجرا قرار گرفته است. در وجود اکثر این افراد آن احساس تاریخی تعلق داشتن به افغانستان، ارزشهای ملی افغانستان، اصول پشتونولی و ناسیونالیزم افغانستان وجود ندارد. یک مثال آنرا در تخریب مجسمه های بودایی بامیان میتوانیم ببینیم. مجسمه های بامیان در طول حیات نزدیک به سه صد سال دولتهای عنعنوی پشتون در افغانستان، به حیث سمبولهای ملی و باستانی کشور دست نخورده باقی ماندند. در حالیکه طالبان بنا بر تعصب مذهبی خود و بخصوص با همدستی با متعصبین آس آی در ضدیت با هندوستان، از تخریب آنها لذت بردند. باآنهم، در زمان حاکمیت خود طالبان جرأت مداخله در اموری را که بر اساس اصول پشتونولی در دهات و روستاهای پشتون نشین اداره و اجرا میگردید، نداشتند.

بنابر آن با توجه به این سابقه تاریخی تجدد خواهی نباید پیشرفت و اصلاح جامعه را منحصر به تمدن جوامع غربی نمود.

در عصر امان الله خان در میان کشورهای اسلامی در منطقه ما دوکشور در راه تجدد طلبی گام برداشته بودند: ترکیه تحت رهبری کمال اتاتورک و فارس تحت رهبری رضا خان.

شاه امان الله خان از اهمیت نهضت تجدد طلبی در ترکیه و فارس بخوبی مطلع بود. خانم او ملکه ثریا در سوریه تولد شده بود که همراه با فامیل روشنفکر خود (فامیل طرزی) در شکل گیری نهضت تجدد طلبی دوره امانی نقش بسیار برارنده داشت. از فیض رهنمایی های سید جمال الدین افغان، شناخت پدر محمود طرزی و خودش از ماهیت استعمار به درجه کمال رسیده بود. مادر ملکه ثریا اولین جریده نسوان کشور (سراج النسوان) دوره امانی را نظارت میکرد.

پروگرامهای تجدد طلبی دوره امانی شامل ساحات متعدد میگردید که منجمله میتوان از اینها نام برد:

- توسعه تعلیم و تربیه برای همه بشمول زنان؛
- اعزام شاگردان افغان، منجمله دختران، به اروپا برای کسب دانش عصر از جمله طبابت؛
- سهم دادن زنان در امور اجتماعی و رفع حجاب؛
- انکشاف مطبوعات؛
- اصلاحات مالیاتی؛
- اعمار ساختمانهای ادارات دولتی؛
- معرفی خط آهن؛
- معرفی قانون اساسی جدید؛
- معرفی قوانین مدنی جزائی؛ و
- ترویج پوشیدن لباسهای اروپائی بخصوص در میان مامورین دولت.

پروگرامهای مدرننه دوره امانی با سه قیام ارتجاعی مواجه شد:

1. قیام 1924م ملای لنگ در جنوبی؛

2. قیام قوم شینوار در سال 1928 در مشرقی؛ و

3. شورش حبیب الله کلکانی سال 1929

شورش حبیب الله کلکانی که از حمایت نزدیک رهبران عنعنوی مذهبی در شمالی و منجمله فرقه نقشبندیه مستقر در شوربازار کابل بر خوردار بود موفق گردید. امان الله خان از حکومت دست کشید و به قندهار رفت. باآنکه در قندهار کوشید با جمع آوری قوه دوباره کابل را اشغال کند اما در غزنی شکست خورد و مجبور به ترک کشور گردید.

تمام این شورشها یک وجه مشترک باهم داشتند؛ مخالفت با اقدامات اصلاحی و بازگشت به حاکمیت شریعت! در تمام این شورشها شاه را کافر و منحرف از دین اسلام می دانستند. هیچکدام جنبش طبقاتی، ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد برتری جویی و حاکمیت قومی نبودند. در صفوف آنها افراد وابسته به اقوام مختلف شرکت داشتند و حامیان آنها را

ملاها و رهبران عنعنوی مذهبی تشکیل میدادند. بیشتر سران قبایل پشتون به اسم مبارزه با پادشاه کافر، با حبیب الله تاجیک تبار همکاری کرده بودند. در حالیکه شورشهای جنوبی و مشرقی سرکوب شدند، شورش حبیب الله کلکانی که از حمایت نزدیک رهبران عنعنوی مذهبی در شمالی و منجمله فرقه نقشبندیه مستقر در شوربازار کابل بر خوردار بود موفق گردید.

شورش مردم شینوار بسرکردگی دو نفرخان بنامهای محمدعلم و محمدافضل آغاز گردید. نیروهای نظامی کابل به آنسو سوق شدند. و وقتی کابل از قوتهای نظامی خالی گردید، آنگاه حبیب الله کلکانی (بچه سقاو) از سمت دست به اغتشاش زد و با نیروهای خود برکابل حمله کردند. مطابق کتاب فیض محمد کاتب بتاريخ 12 دسمبر 1928 وقتی که بچه سقاو برکابل حمله کرد، محمودلی خان وکیل مقام سلطنت و عبدالعزیز وزیردفاع، فقط 80 نفر از محافظان دیپوهای اسلحه را جمع کردند تا به مقابل 2000 نفر لشکر ایلجاری سقاوی که 200 تن آنها مسلح بودند و بقیه چوب و تبر بدست داشتند به مقاومت پردازند!

شورشیان حمله نهایی بر کابل را در شب (۱۴ جنوری ۱۹۲۹) آغاز کردند. شاه سلطنت را به برادرش عنایت الله سپرد و خود به قندهار رفت. عنایت الله خان هم سرانجام پس از سه روز پادشاهی با خانواده اش کابل را ترک گفت. از آن سوی حبیب الله مقرر سلطنت را متصرف شد و در ۲۸ جدی (دی) ۱۳۰۷ (18 جنوری 1929) بر تخت سلطنت نشست و خود را به امیر حبیب الله مسمی کرد. امان الله کوشید تا دوباره خود را به کابل برساند، اما شکست خورد. حضرت نورالمشایخ مجددی د ریکتیا با چند هزار مرید مسلح خود امرمارش به استقامت غزنی و حمله علیه نیروهای نظامی امان الله را که به صوب کابل درحالت پیشروی بودند، شکست داد. قوای اعزامی نورالمشایخ (سلیمان خیلها) در غزنی بر روی قوت های تعرضی امان الله خان آتش کشوند و بدستگیری سبوتاژکننده گان داخل دربار، اردوی شاه را از پیشروی به سمت کابل باز داشته، تبلیغاتی را سازمان دادند که در نتیجه قوای وفادار به شاه امان الله پراکنده شده و خودش مجبور به عقب نشینی گردید و سرانجام از طریق هند به ایتالیا رفت.

عوامل شکست نهضت امانی

بسیاریها علل سقوط نهضت امانی را کاملاً بسته به دسایس استعمارگران انگلیسی میدانند. انداختن گناه تمام بدبختیهای یک کشور به گردن خارجیها در میان تعداد زیادی از نویسندگان افغان و سایر کشورهای رو به انکشاف به یک عنعنه مبدل شده است. به وفرت خوانده میشود که انگلیسها عبدالرحمان خان را آوردند، انگلیسها امان الله خان را ساقط کردند، انگلیسها نادر خان را به قدرت رسانیدند، شورویها در کودتای داوود خان دست داشتند، شورویها کودتای هفتم ثور را طرح ریزی کردند، پیلوتهای روسی بر ارگ حمله کردند، امریکاییها طالبان و داعش را ایجاد کرده اند و غیره از این قبیل. در بسیاری از نوشته ها به حد مشمنز کننده اینگونه برداشتها و برجسته کردن آنها به عنوان عوامل تعیین کننده حوادث داخلی تکرار میگردند. به یقین که در تاکید بی اینگونه برداشتها ما افغانها تنها نیستیم، دیگران، بخصوص ایرانیها، نیز دست کمی از ما ندارند.

در این هیچ جای شکی نیست که استعمار و امپریالیزم در امور ممالک رو به انکشاف همیشه مداخله میکنند و در بیانات فوق نیز شمه هایی زیادی از حقایق نهفته اند. تا صد سال قبل، استعمار کهن با توجه به منافع استعماری خود در تقابل با بنیادگرایی مذهبی از روش دوگانه مقابله و حمایت کار میگرفتند. از یکطرف با مدرسه های دیوبندی در هندوستان مخالفت میکردند اما از روحانیون وابسته به همان مکتب فکری با جنبشهای ترقیخواهانه در افغانستان مخالفت میکردند. اما انداختن گناه تمام بدبختیهای یک کشور به گردن خارجیها پندار ساده لوحانه و دگم بوده عوامل، محرکها و دینامیزم داخلی وقایع را نادیده گرفته و کمرنگ جلوه میدهد.

در رابطه با عوامل شکست نهضت ترقیخواهانه امان الله خان نیز تاکید بر همچو برداشتها عوامل عینی داخلی را کمرنگ جلوه داده سبب انحراف فکری و در نهایت خود فریبی میگردد. واقعیت آنست که متاسفانه مغالطه و اختلاط و درهم آمیختن مفاهیم و اهداف تجدد طلبی Modernism دوره امانی با Western-ism یا غرب زدگی و شتابزدگی در تطبیق برنامه ها، در کنار دسایس آشکار و پنهان استعمارگران انگلیسی که پیشرفت یک افغانستان مستقل را خطر برای ادامه تسلط استعماری خود در هند میدانستند، عوامل شکست نهضت ترقیخواهانه امان الله خان فراهم نمود. کشور جاپان دست به تجدد طلبی وسیع زد بدون آنکه مظاهر غرب زدگی را در جامعه عنعنوی خود معرفی کند و از همین جهت پیروز شد.

در حالیکه برنامه های تجدد طلبی در ترکیه با موفقیت مورد تطبیق قرار گرفته بود، آنچه را امان الله خان و همکاران او نتوانستند تشخیص نمایند این بود که در ترکیه، تحولات اجتماعی سابقه داشته و طبقه متوسط از یک توانمندی معین بر خوردار بود. همین طوریک اردوی منظم در اختیار دولت قرار داشت. در حالیکه شاه امان الله نه یک طبقه پرتوان شهری و نه یک اردوی نیرومند را در کنار خود داشت.

یک مثال از وقایع عینی انزمان را که نمونه از درک نادرست مفاهیم و اهداف تجدد طلبی Modernism دوره امانی با Western-ism یا غرب زدگی است از قول فیض محمد کاتب در کتاب تذکر الانقلاب چنین میخوانیم: "احمدعلی

خان (رییس بلدیہ شہر کابل) اہالی شہر را از قوی وضعیف و وضعیف و شریف و دکاندار و حرفه ور بازار و ذکور و انانث عرصه دو هفته در زیر انواع فشار و انزجار پوشیدن لباس رسمی و کلاه اروپائی و غیره و غیره آورده عموم را دست دعا به درگاه کبریا برداشتن و زوال سلطنت امیر امان الله خان را از اوتعالی خواستن، کشانیده بود،» (فیض محمدکاتب، تذکر الانقلاب، علی امیری کلن آلمان).

جای تعجب نیست که در چنین حالت که فرهنگ عنعنوی عوام طرف تحقیر قرار میگیرد روحانیون بنیاد گرا فرصی مییابند تا علیه اصلاحات امانی وارد میدان شده و با تحریک اذهان مردم، اغتشاشات پراکنده و بعداً سرتاسری را به وجود آورند. به یقین که عمال استعمار انگلیس نیز از همچو شرایط استفادہ سو نموده به آتش طغیان مردم هیزم ریختند. بعد از گذشت 64 سال از وفات شاه امان الله خان، این علم بردار ترقی و تجدد در افغانستان، انجمن تاریخ افغانستان خاطرہ شاه امان الله خان را گرامی دانسته و روح موصوف را شاد و یادش را گرامی میدارد.

(پایان)



آرشیف: مطالب نشر شده نور احمد خالدي